

## دکتر تیبریوس راتا، عزرا-نحمیا

### جلسه ۶، نحمیا ۱-۲

تیبریوس راتا و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

این دکتر تیبریوس راتا و آموزه‌های او در مورد کتاب‌های عزرا و نحمیا است. این جلسه ششم، نحمیا ۱-۲ است.

بسیار خوب، کتاب نحمیا را باز کنید. ما در فصل اول هستیم. خوب، ما به عزرا نگاه کردیم و حالا به نحمیا می‌رویم. عزرا و نحمیا معاصر بودند.

خواهیم دید که آنها در یک مکان در یک مراسم عبادت بزرگ که بعداً به آن خواهیم پرداخت، با هم خواهند بود. اما فصل اول شروع به معرفی نحمیا به ما می‌کند. و در اینجا در فصل اول خواهیم دید که او چگونه خبر بد را می‌شنود، چگونه خبر بد را احساس می‌کند، چگونه خبر بد را به اشتراک می‌گذارد.

و در ادامه‌ی کتاب خواهیم دید که او با مشکلاتی که می‌بیند روبرو خواهد شد. او به نیازها پاسخ خواهد داد و آنچه را که خدا او را به انجام آن فراخوانده است، به انجام خواهد رساند. اما کتاب با شنیدن خبر بد در مورد اورشلیم توسط او آغاز می‌شود.

فصل اول، آیه اول

سخنان نحمیا پسر حکلیا ۱

این اتفاق در ماه کسلو، در سال بیستم، هنگامی که من در شوش، دژ، بودم، رخ داد. که حنانی، یکی از برادرانم، با چند نفر از یهودا آمد. و من از آنها درباره یهودیانی که فرار کرده بودند و از تبعید جان سالم به در برده بودند و درباره اورشلیم پرسیدم. 3 و ایشان به من گفتند: «بقیه‌ای که در آن ولایت از تبعید جان سالم به در برده‌اند، سخت پریشان و شرمندeh‌اند. حصار اورشلیم ویران شده و دروازه‌هایش به آتش سوخته است.»

بنابراین درست مانند عزرا، که در آن شاهد یک احیای فیزیکی و یک احیای معنوی هستیم، همین امر در مورد نحمیا نیز صادق است.

اما نحمیا، ما همچنین با یک احیای فیزیکی و معنوی شروع می‌کنیم. اما در اینجا او درباره نابودی فیزیکی اورشلیم می‌شنود. و دوباره، درست همانطور که خاطرات عزرا را داریم، خاطرات نحمیا را نیز داریم.

نحمیا گاهی اوقات از اول شخص می‌نویسد. بیستمین سالی که در اینجا ذکر شده، بیستمین سال سلطنت اردشیر و نحمیا فصل دوم، آیه اول است. در آنجا او برای اولین بار شوش را در سال ۵۲۱ قبل از میلاد به پایتخت امپراتوری ایران تبدیل کرد.

و باز هم، این جایی است که نحمیا در این زمان قرار دارد. دیوارهای شهر اولین خط دفاعی برای هر شهری بودند. اورشلیم تنها شهری نبود که دیوار داشت.

اگر به شهرهای باستانی مانند نینوا و اریحا نگاه کنید، همه آنها دیوارهای حفاظتی داشتند. اما از زمان تخریب دیوار در سال ۵۸۷ قبل از میلاد، اساساً هیچ کس دیوار را بازسازی نکرد. به یاد داشته باشید وقتی عزرا آمد، اولین کاری که آنها انجام دادند بازسازی قربانگاه و سپس معبد بود، اما آنها دیوار شهر را بازسازی نکردند.

اینجاست که نحمیا وارد می‌شود. هنوز بازسازی کامل انجام نشده است. و من حنانی را دوست دارم.

حنانی مشکل را کوچک جلوه نمی‌دهد. او نمی‌گوید که آنقدرها هم بد نیست. او مشکل را نادیده نمی‌گیرد.

او مشکل را انکار نمی‌کند. او دقیقاً به نحمیا می‌گوید که اوضاع از چه قرار است. و این بخش بسیار مهمی از خدمت است.

ما باید مشکلات را شناسایی کنیم. و حنانی به اندازه کافی اهمیت داد تا مشکل را گزارش دهد. و نحمیا دوباره، مانند عزرا می‌بینیم، او مردی است که قلبش نسبت به نیازهای مردم حساس است.

و ما اینجا در آیه ۴ می‌بینیم که این حقیقت که مرد خدا نه تنها خبر بد را می‌شنود، بلکه آن را احساس می‌کند. مانند عزرا پیش از او، به محض شنیدن این سخنان، نشستیم و گریه کردم و روزها سوگواری کردم. و به روزه گرفتن و دعا در حضور خدای آسمان‌ها ادامه دادم.

ما در جهانی زندگی می‌کنیم که در آن گریه کردن نشانه ضعف است. اما در کتاب مقدس، گریه کردن می‌تواند نشانه مراقبت و توجه باشد. ارمیا گریست.

عیسی گریست، و پولس نیز گریست، زیرا همه آنها به فکر مردم بودند.

و آنها عمیقاً نگران وضعیت رو به زوال جهان بودند. و در اینجا ما دریچه‌ای از قلب نحمیا را می‌بینیم. ما در اینجا در روح او می‌بینیم که وقتی خبر بد را می‌شنود، گریه می‌کند.

و یک رهبر خداترس به اندازه کافی قوی است که گریه کند. اما او گریه را با دعا ترکیب می‌کند. کتاب نحمیا مورد از این دعاها را ثبت می‌کند ۱۲.

اما احساس می‌کنم او بیشتر از این دعا می‌کرده است. اینجا فقط ۱۲ دعای ضبط شده وجود دارد. من از آنچه آر. ای. توری در مورد اهمیت دعا نوشته است خوشم می‌آید.

او نوشت، و من نقل قول می‌کنم، «این یک حرکت استادانه شیطان بود که کلیسا و وزارتخانه را وادار به کنار گذاشتن سلاح قدرتمند دعا کرد. او اصلاً اهمیتی نمی‌دهد که کلیسا تشکیلات و ماشین‌آلات ماهرانه‌اش را برای فتح جهان برای مسیح گسترش دهد. اگر فقط دعا را کنار بگذارد. او در حالی که به کلیسای امروز نگاه می‌کند، آرام می‌خندد و زیر لب می‌گوید، شما می‌توانید مدارس یکشنبه، سازمان‌های اجتماعی، گروه‌های، کر بزرگ و حتی تلاش‌های احیای خود را داشته باشید، تا زمانی که با دعای صادقانه، مداوم و با ایمان، قدرت خدای متعال را به آنها وارد نکنید.»

نحمیا نه تنها دعا را با مراقبت ترکیب کرد، بلکه دعا را با روزه نیز ترکیب کرد. و باز هم، اهمیت دعا و روزه بسیار واضح است. یوحنا زین دهان، یکی از بزرگترین واعظان قرن پنجم، به ما می‌گوید که چرا روزه گرفتن سخت است.

او می نویسد، و من نقل قول می کنم، «روزه تا آنجا که در ما نهفته است، تقلیدی از فرشتگان، نکوهش امور حاضر، مکتبی برای دعا، تغذیه روح، مهار ماه است، خشم را فرو می نشاند، طوفان طبیعت را آرام می کند عقل را برمی انگیزد، ذهن را پاک می کند، جسم را آشفته می کند، آلودگی های شبانه را دور می کند، سردرد را رهایی می بخشد. با روزه گرفتن، انسان رفتاری آرام، گفتاری آزاد و نگرانی های ذهنی درست پیدا می کند. و باز «هم، آنچه عیسی می گوید به ما یادآوری می شود، آنگاه آنها روزه خواهند گرفت

نجمیا خبر بد را شنید. او خبر بد را احساس می کند. اما اکنون می بینیم که او خبر بد را با خدا در میان می گذارد

او به درگاه خدا دعا می کند. همانطور که گفتم، ای خداوند، و گفتم، ای خداوند، خدای آسمان ها، ای خدای بزرگ و مهیب که به عهد و پیمان و محبت پایدار با کسانی که او را دوست دارند و فرامین او را حفظ می کنند، پایبندی بگذار اینجا توجه کنی و چشمانت را باز کنی تا دعای بندهات را بشنوی، دعایی که اکنون شبانه روز در حضور تو برای قوم اسرائیل، بندگان، می کنم، و به گناهان قوم اسرائیل که علیه تو مرتکب شده ایم اعتراف می کنم. حتی من و خاندان پدرم نیز گناه کرده ایم

سودی، درست مانند عزرا. او با قوم خود یکی است

او تشخیص می دهد که خدا کیست: خدای بزرگ و مهیب که به عهد خود وفا می کند. خدا فقط خدایی نیست که عهد می بندد. او خدایی است که به عهد خود وفا می کند

آیه هشتم

سخنی را که به بندهات موسی امر فرمودی به یاد آور که گفتم: «اگر بی وفا باشی، تو را در میان قوم ها ۸ پراکنده خواهم کرد. ۹ اما اگر به سوی من بازگردی و فرمان های مرا نگاه داری و آنها را به جا آوری، اگرچه رانده شدگان تو در دورترین نقاط آسمان باشند، از آنجا ایشان را جمع خواهم کرد و به مکانی که برگزیده ام خواهم آورد تا نام خود را در آنجا ساکن سازم.» ۱۰ ایشان بندگان و قوم تو هستند که تو با قدرت عظیم و دست قوی خود آنها را نجات داده ای. ۱۱ ای خداوند، گوش تو به دعای بندهات و دعای بندگان که از ترس «نام تو شادمان هستند، باشد. و امروز به بندهات توفیق عطا کن و او را در نظر این مرد رحمت عطا فرما. حال من ساقی پادشاه بودم

ببینید، نجمیا نمی گوید، بسیار خوب، نیازی هست. حالا بیایید به کارمان برسیم. نه، قبل از اینکه این کار را بکند، دوباره، با دعا به درگاه خدا می رود

او این نیاز را با خدا در میان می گذارد. و اگر بخواهیم این دعا را از هم جدا کنیم، می بینیم که او خدا را، ستایش می کند زیرا خدا بزرگ است. و در این دعا است که او به گناه، چه گناه شخصی و چه گناه جمعی، اعتراف می کند

او تأکید می کند که خدا، نه تنها خدایی است که پیمان می بندد، بلکه خدایی است که دعاهای ما را می شنود. و او خدایی است که گناهان را می بخشد. نجمیا، مانند عزرا، فروتن است و به گناه اعتراف می کند

و اکنون خواهیم دید که در ادامه کتاب، نجمیا که نیاز به بازسازی را می بیند، آن را با خدا در میان می گذارد او این نیاز را برآورده می کند و خدا از او برای تحقق این هدف و به ویژه برای بازسازی دیوار شهر استفاده خواهد کرد. اما آیه ۱۱ به ما می گوید که او ساقی پادشاه بود. این یک مقام بسیار پردرآمد و محترم در دربار سلطنتی، در دربار سلطنتی پارس، بود

بعضی وقت‌ها فکر می‌کنیم، خب، او فقط به عنوان پیشخدمت آنجا بود. این شغل او نبود. در واقع، اسناد به ما می‌گویند که ساقی پادشاه بودن به این معنی است که شما مورد اعتمادترین فرد بودید، زیرا در واقع اول شراب را می‌نوشیدید تا مطمئن شوید که مسموم نیست.

و بعد پادشاه به شما بیش از هر کس دیگری اعتماد داشت. بنابراین، این یک موقعیت بسیار مورد اعتماد بود. و نحما از همه اینها دست می‌کشد، زیرا می‌خواهد به مردمش در بازسازی کمک کند.

نگرش نحما ما را به یاد عیسی مسیح می‌اندازد، کسی که نیاز ما به رستگاری را دید و جلال بهشت را رها کرد تا بیاید و روی این زمین زندگی کند، فقیر شود و برای گناهان ما بمیرد. بنابراین، نحما به نوعی انگشت اشاره به آمدن مسیح است، کسی که این کار را برای ما انجام خواهد داد. سوال این است که ما چه خواهیم کرد؟ چگونه در کار خدمتگزاری مشارکت داریم؟ و برای روشن شدن این موضوع، می‌خواهم داستانی را که اینجا در آمریکا شنیده‌ام، به شما یادآوری کنم، زمانی که مردم هنوز از این نوع کالسکه‌ها برای سفر استفاده می‌کردند.

کالسکه‌هایی که با اسب کشیده می‌شدند، وجود داشتند. و من در مورد مردی شنیدم که می‌خواست از جایی، به جای دیگر سفر کند و برای تهیه بلیط رفت. و خانم از او پرسید، چه نوع بلیطی می‌خواهی؟ درجه یک، درجه دو، درجه سه؟ و این مرد کمی تعجب کرد زیرا به کالسکه نگاه کرد و همه صندلی‌ها یکسان بودند.

بنابراین، او گفت، خب، یک صندلی درجه سه به من بدهید؛ چون ارزان‌ترین است، من یک صندلی درجه سه می‌گیرم. خب، مسافران درجه یک، مسافران درجه دو و مسافران درجه سه، همگی وارد واگن شدند. اما همینطور که رانندگی می‌کردند، به یک تپه رسیدند.

خب، راننده کالسکه کالسکه را متوقف کرد و گفت، مسافران درجه یک، در صندلی‌هایتان بمانید. مسافران درجه دو پیاده شوند و راه بروند. مسافران درجه سه پیاده شوند و هل بدهند.

ببینید، این تفاوت است. و من می‌خواهم استدلال کنم که امروزه، در کلیسا، ما به مسافران درجه سه نیاز داریم. نه آنهایی که فقط می‌نشینند، نه فقط آنهایی که راه می‌روند، بلکه آنهایی که فشار می‌آورند و کار خدمت را انجام می‌دهند.

نحما چنین مردی بود. اما همه چیز با قلب حساس او شروع می‌شود، با به اشتراک گذاشتن کار با خدا در دعا. و سپس، در ادامه کتاب خواهیم دید که این مرد، نحما، کار بازسازی را به انجام خواهد رساند.

و خداوند از او به شیوه‌ای عالی استفاده خواهد کرد، درست همانطور که از عزرا استفاده کرد. و دوباره، در ابتدای فصل ۱، با نگاه به قلب او، به سراغش می‌رویم. و سپس خواهیم دید که چگونه او رهبری می‌کند.

اما اول از همه، مرد خدا قلب حساسی دارد. فصل دوم اینگونه شروع می‌شود.

سپس من بسیار ترسیدم. **3** به پادشاه گفتم: «پادشاه تا ابد زنده بماند! چرا چهره‌ام غمگین نباشد، در حالی که «شهر، محل قبرهای پدرانم، ویران شده و دروازه‌هایش در آتش سوخته است؟»

باز هم، به یاد داشته باشید، نحما فقط ساقی پادشاه نبود. او فردی بسیار مورد اعتماد در دربار ایران بود.

و این بخشی از آداب دربار بود که اگر در حضور پادشاه کار می‌کنید، باید شاد باشید. نباید غمگین باشید. اما قلب نحمیا غم و اندوهی را که در چهره‌اش دارد، نشان می‌دهد.

و اردشیر این را تشخیص می‌دهد. او غم قلب او را می‌بیند. و نحمیا، وقتی می‌گوید، بگذار پادشاه تا ابد زنده بماند، باز هم، این یک شکل بسیار رایج برای خطاب قرار دادن پادشاه است.

ما این را در اول پادشاهان ۲:۳ و ۶ می‌بینیم. فرض بر این است که پادشاه از تبار یهودی نحمیا خیر داشته است. بنابراین، نحمیا نه با ذکر اورشلیم یا معبد، بلکه با ذکر مزار پدرم، همدردی پادشاه را برانگیخت. خیلی جالب است.

ویلیام با ترسیم تصویری غم‌انگیز از اورشلیم که به ویرانه‌ای تبدیل شده و دروازه‌هایش در آتش سوخته است، اظهار می‌کند که احترام به مقبره‌های اجدادی در خاور نزدیک باستان، به‌ویژه در میان اشراف و خانواده سلطنتی، امری جهانی بوده است. اما ما دوباره می‌بینیم، درست مانند مورد کوروش، که خدا قلب پادشاه را به حرکت در می‌آورد.

در این مورد، خدا دل اردشیر را به حرکت در می‌آورد. امثال ۲۱، آیه ۱ را به یاد داشته باشید. دل پادشاه همچون جوی آبی در دست خداوند است، آن را به هر سو که بخواهد می‌گرداند.

و این دقیقاً همان چیزی است که ما دوباره اینجا می‌بینیم، قلب پادشاه توسط خدا تحت تأثیر قرار می‌گیرد. آیات ۴-۶.

آنگاه پادشاه از من پرسید: «چه درخواستی داری؟» پس من به خدای آسمان‌ها دعا کردم. **5** و به پادشاه **4** گفتم: «اگر پادشاه را پسند آید و اگر بنده‌ات در نظرت التفات یافته باشد، مرا به یهودا، به شهر مقبره‌های پدرانم بفرستی تا آن را بازسازی کنم.» **6** و پادشاه به من (که ملکه در کنارش نشسته بود) گفت: «چه مدت غایب خواهی بود و چه زمانی باز خواهی گشت؟» پس پادشاه صلاح دید که پس از تعیین وقت، مرا بفرستد.

خدا کاری کرد که پادشاه تشخیص دهد که در پس قلب غمگین نحمیا، آرزوی برآورده نشده نهفته است. و «قبل از پاسخ به سوال مستقیم پادشاه، نحمیا دعا کرد»: چه درخواستی داری؟

باز هم، ما نحمیا را به عنوان مردی اهل دعا می‌بینیم.

و به پادشاه گفتم: «اگر پادشاه را پسند آید، نامه‌هایی به فرمانداران ایالت ماوراء النهر به من داده شود تا به **7** من اجازه عبور دهند تا به یهودا برسم، **8** و نامه‌ای به آساف، نگهبان جنگل‌های پادشاه، که به من الوار بدهد تا برای دروازه‌های قلعه معبد و برای دیوار شهر و برای خانه‌ای که در آن ساکن خواهم شد، تیر بسازم.» و پادشاه آنچه را که درخواست کرده بودم به من عطا کرد، زیرا دست مهربان خدای من بر من بود.

دوباره همان مضمون دست خدا بر کسی. درست همانطور که دست خدا بر عزرا بود، اکنون دست خدا بر نحمیا است.

نحمیا می‌داند که هر اتفاقی که اینجا می‌افتد به خاطر حکمت او نیست. حتی به خاطر سخاوت پادشاه هم نیست، بلکه به این دلیل است که حاکمیت خدا در آنجاست. نحمیا با درخواست این نامه‌ها از مقامات، از سخاوت پادشاه سوءاستفاده می‌کند.

و قلب پادشاه، جویباری در دست خدای خالق بود، خدایی که هم بر آفرینش و هم بر تاریخ حاکم است. اما این کافی نیست. می بینیم که مرد خدا در اینجا دیگران را به چالش می کشد تا به او بپیوندند

نحمیا نیز مانند عزرا می داند که نمی تواند این کار را به تنهایی انجام دهد. او باید دیگران را تشویق کند تا به او بپیوندند. آیات ۹ و ۱۰،

سپس نزد والیان ماوراءالنهر رفتم و نامه های پادشاه را به آنها دادم. پادشاه افسران ارتش و سواران را با من ۹ فرستاده بود. 10 اما وقتی سنبلط حورونی و طوبیا خادم عمونی این را شنیدند، از اینکه کسی برای جویا شدن حال بنی اسرائیل آمده بود، بسیار ناراحت شدند.

، به ما گفته نشده است که از زمان فرمان پادشاه تا زمان بازگشت نحمیا چه مدت طول کشید. یوسفوس، مورخ یهودی، در واقع می گوید که پنج سال طول کشید. ما نمی دانیم

، آنچه می دانیم این است که سفر نحمیا با محافظت خداوند نجات یافت. و وقتی او به آنجا می رسد، فصل ۲ آیه ۱۱،

پس به اورشلیم رفتم و سه روز آنجا بودم. 12 آنگاه شب هنگام برخاستم، من و چند نفر همراهم. و به ۱۱ کسی نگفتم که خدایم در دل من چه نهاده بود که برای اورشلیم انجام دهم. هیچ حیوانی جز آن که بر آن سوار بودم، با من نبود. ۱۳ شب هنگام از کنار دروازه دره به سوی چشمه اژدها و دروازه خاکروبه رفتم و دیوارهای ویران شده اورشلیم و دروازه های آن را که در آتش سوخته بودند، بررسی کردم. 14 سپس به دروازه فواره و استخر پادشاه رفتم، اما جایی برای عبور حیوانی که زیر من بود، وجود نداشت. 15 سپس شب هنگام از کنار دره بالا رفتم و دیوار را بررسی کردم، و برگشتم و از دروازه دره وارد شدم و به همین ترتیب بازگشتم. 16 و مأموران نمی دانستند که من کجا رفته ام و چه می کنم، و هنوز به یهودیان، کاهنان، اشراف، مأموران و بقیه کسانی که باید این کار را انجام می دادند، چیزی نگفته بودم.

آنگاه به ایشان گفتم: «شما می بینید که در چه مخمصه ای گرفتاریم، اورشلیم چگونه ویران شده و ۱۷ دروازه های سوخته است. بیایید دیوار اورشلیم را بسازیم تا دیگر مورد تمسخر قرار نگیریم.» ۱۸ و من از دست خدای خود که برای خیریت بر من بوده است، و همچنین از سخنانی که پادشاه به من گفته بود، برایشان گفتم. و آنها گفتند: «بیایید برخیزیم و بسازیم.» پس دستان خود را برای کار نیک تقویت کردند.

این نشانه ی بسیار خوبی از رهبری است که نیاز را درک می کند و دیگران را تشویق و به چالش می کشد تا به آن بپیوندند.

و باز هم، درست مانند مورد عزرا، نحمیا با مخالفت روبرو است.

اما چون سنبلط حورونی و طوبیا خادم عمونی و چشم عرب از این ماجرا باخبر شدند، ما را مسخره و ۱۹ تحقیر کردند و گفتند: «این چه کاری است که می کنید؟ آیا علیه پادشاه شورش می کنید؟» 20 سپس به آنها پاسخ دادم: «خدای آسمان ها ما را موفق خواهد کرد و ما بندگان او برخیزیم و بسازیم، اما شما هیچ سهمی یا حقی یا ادعایی در اورشلیم ندارید»

به یاد داشته باشید، مخالفت لزوماً نشانه این نیست که شما کار اشتباهی انجام می دهید.

بسیاری از اوقات، مخالفت نشانه‌ی این است که شما کار درستی انجام می‌دهید. و این دقیقاً همان چیزی است که در مورد نحمیا صدق می‌کند. در ابتدا، به ما گفته شده است که فقط سنبلط و طویبا مخالف هستند، اما اکنون چشم عرب نیز به آنها پیوسته است.

بنابراین صرفاً به این دلیل که مخالفت‌ها افزایش می‌یابد، به این معنی نیست که شما کار خدا را انجام نمی‌دهید. نحمیا، مرد خدا، با پاسخ ندادن مستقیم به سوالات آنها، ویژگی‌های رهبری برتر خود را نشان داد: کتاب امثال می‌گوید: «گاهی اوقات باید به یک احمق مطابق حماقتش پاسخ دهید»، اما آیه بعدی می‌گوید: «به یک احمق مطابق حماقتش پاسخ ندهید».

کدام یک؟ خب، ما به تشخیص خدا نیاز داریم تا بدانیم چه زمانی پاسخ دهیم و چه زمانی پاسخ ندهیم. این خیلی خیلی مهم است. در این مورد، نحمیا مستقیماً پاسخ نمی‌دهد، بلکه به انجام کار خدا ادامه می‌دهد.

ما باید از نحمیا درس بگیریم. رهبران باید نیاز را شناسایی کنند و ما باید چشم‌اندازی برای آینده ترسیم کنیم. اما ما همچنین باید کارگران را تشویق کنیم تا در بحبوحه مخالفت‌ها، محکم بایستند و با ایمان کار کنند.

این دکتر تیبریوس راتا و آموزه‌های او در مورد کتاب‌های عزرا و نحمیا است. این جلسه ۶، نحمیا ۱-۲ است.